

روسیه و ناتو: از شراکت استراتژیک تا رقابت استراتژیک

شهرروز ابراهیمی^۱

نیکنام ببری^۲

با فروپاشی نظام بین‌الملل دو قطبی در سال ۱۹۹۱ فلسفه وجودی ناتو با چالشی جدی مواجه گردید. ولی این پیمان با ارائه تفسیری جدید از نقش خود نظیر، تامین امنیت انرژی جهانی، مواجه با تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های تروریستی، حمایت از حقوق بشر و دموکراسی و مقابله با حملات سایبری، توانست به حیات خود در دوران نظام پسا جنگ سرد نیز ادامه دهد. بسیاری در غرب روسیه را ابرقدرتی بالقوه می‌دانند که می‌تواند در برابر سیاست‌های نظامی و امنیتی ناتو مقاومت کند. به‌ویژه که روسیه مخالف روند گسترش ناتو به حوزه نفوذ خود بوده و هر اقدامی از سوی ناتو در این منطقه را تهدیدی بر علیه امنیت ملی خود می‌داند. در یک نگاه کلی، روابط روسیه و ناتو پس از جنگ سرد در یک طیف پرنوسانی از تعامل تا تقابل سیر کرده است.

نوشتار حاضر با هدف بررسی زمینه‌های تقابل و تعامل در روابط روسیه و ناتو در دوره زمامداری پوتین به رشته تحریر درآمده است. در این میان سوالي که مطرح است این است که با به قدرت رسیدن پوتین زمینه‌های تعامل و تقابل ناتو و روسیه چه روندی را طی کرده‌اند؟ در پاسخ به آن این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که با قدرت‌یابی پوتین و تلاش وی برای بازیافت جایگاه از دست رفته روسیه در عرصه نظام بین‌الملل زمینه‌های تقابل بین روسیه و ناتو سیر صعودی به خود گرفته است؛ به طوری که امروزه روابط به پایین‌تر سطح پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رسیده است. در این مقاله تلاش شده است به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از نظریه سازهانگاری روابط روسیه و ناتو و گسترش ناتو در حوزه نفوذ سنتی روسیه مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ناتو، روسیه، بحران گرجستان، بحران اوکراین و سازه انگاری.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Email: ebrahimi_shahrooz@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: arshadnianiknam@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۹

مقدمه

با فروپاشی ساختار دو قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل و پایان جنگ سرد، روسیه و ناتو تلاش کردند، زمینه‌های گفتگو و همکاری‌های عملی در حوزه‌های مرتبط با منافع مشترک را تاسیس نمایند. به همین منظور در سال ۱۹۹۱ روسیه به شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۱ و در سال ۱۹۹۴ به برنامه مشارکت برای صلح^۲ پیوست. در ادامه با تاسیس شورای ناتو-روسیه^۳ چارچوبی موثر برای همکاری مشترک در زمینه‌های مختلف به‌خصوص امنیتی فراهم گردید. همکاری‌های دو طرف در چارچوب شورای ناتو-روسیه بیانگر آن بود که آنها دارای اولویت‌های استراتژیک مشترکی هستند و با چالش‌های امنیتی مشترکی نیز مواجه می‌باشند. در نشست لیسبون^۴، ۲۹ عضو شورای ناتو-روسیه تعهد خود را در رسیدن به مشارکت نو و استراتژیک که مبتنی بر شفافیت، اعتماد متقابل بود، اعلام کردند. از دید رهبران شورا، هدف این مشارکت کمک به تاسیس فضایی صلح‌آمیز، امن و باثبات بود. حملات تروریستی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا ضرورت همکاری و هماهنگی میان ناتو و روسیه در مواجهه با تهدیدهای امنیتی را گوشزد نمود. پس از این حمله تروریستی، روسیه به‌عنوان یک اقدام فوری، فضای هوایی خود را برای نیروهای ائتلاف در حمله به افغانستان آزاد گذاشت و همچنین سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی خود را به‌عنوان همراهی با نبرد ضدتروریسم در اختیار نیروهای ائتلاف قرار داد.

تلاش غرب برای ادغام کشورهای حوزه اوراسیا در نهادهای غربی از جمله ناتو و واکنش کرملین سیر روابط را تغییر داد و به تقابل روسیه و ناتو منجر گردید. به علت حاکمیت ذهنیت جنگ سرد، برخی از نخبگان سیاسی و محافل آمریکایی درصدد کنترل کشورهای هستند که بالقوه قادر به چالش کشیدن آمریکا در قرن ۲۱ می‌باشند. یکی از این کشورهای بالقوه، روسیه است. به باور برژینسکی^۵ باید مانع تلاش‌های کرملین برای احیای امپراتوری روسیه شد. وی در این زمینه، نقش ناتو و اتحادیه اروپا را اساسی می‌داند و معتقد است که کشورهای نظیر اوکراین و گرجستان باید عضو ناتو شوند. روند گسترش ناتو به سمت اروپای

¹. North Atlantic Cooperation Council

². Partnership for Peace Programme

³. NATO-Russia Council (NRC)

⁴. Lisbon

⁵. Brzezinski

شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز نشانگر این است که ناتو و در راس آن آمریکا درصدد کنترل روسیه هستند. در موج اول گسترش ناتو به شرق، سه کشور لهستان، مجارستان و جمهوری چک که پیش از این جزء اقمار اتحاد جماهیر شوروی بودند به ناتو پیوستند. در موج دوم، کشورهای چون بلغارستان، رومانی، استونی، لتونی، لیتوانی، اسلواکی و اسلوانی که از دل شوروی سربرآورده بودند به این سازمان پیوستند. اکنون برنامه گسترش ناتو در موج سوم قرار دارد و کشورهای چون گرجستان، آذربایجان، اوکراین، کرواسی و آلبانی مدنظر ناتو هستند. موج سوم گسترش ناتو، مخالفت جدی روس‌ها را برانگیخته است و این مخالفت در حال حاضر روند عضویت این کشورها را با موانع زیادی مواجه ساخته است. نگرانی روسیه از گسترش مرزهای ناتو و در نتیجه، مخالفت آن با این امر از آنجا ناشی می‌شود که روسیه در ساختار جدید امنیتی اروپا در حاشیه قرار می‌گیرد و منزوی می‌شود. رهبران جدید کرملین به این باور رسیده‌اند که غرب و به خصوص آمریکا نیروهایی تجاوزگر و متکبر هستند که در صدد سلطه بر جهان به بهای منزوی کردن و به حاشیه راندن دیگران می‌باشند (Conell, 2016: 100). البته عضویت کشورهای خارج نزدیک در ناتو در درون بلوک غرب نیز مخالفانی داشته است.

البته واکنش کرملین به گسترش ناتو به صورت مداخله نظامی در گرجستان در سال ۲۰۰۸ باعث شد، نشست رسمی شورای ناتو- روسیه و همکاری دو طرف در برخی از حوزه‌ها تا بهار ۲۰۰۹ به تعلیق درآید. در ادامه تحولات در محیط امنیتی حوزه اوراسیا در آوریل ۲۰۱۴، ناتو همکاری‌های نظامی و غیر نظامی خود را با روسیه در واکنش با بحران اوکراین به تعلیق درآورد؛ ولی کانال‌های گفتگو را همچنان باز نگاه داشت. برای نمونه شورای ناتو - روسیه در سال ۲۰۱۴ دو نشست و در ۲۰۱۶ سه نشست تشکیل داد.

یکی از مباحث مهم در روابط بین‌الملل بحث درک چگونگی رفتار بازیگران است. الگوی رفتاری حاکم بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از دو حالت تخاصم یا تفاهم خارج نیست (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۳۳). برای فهم این رفتار در روابط بین‌الملل نظریه‌های مختلفی ارائه شده که با توجه به سنخیت موضوع در این مقاله از رویکرد سازه‌انگاری استفاده شده است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوال است که با به قدرت رسیدن پوتین زمینه‌های تعامل و تقابل ناتو و روسیه چه روندی را طی کرده‌اند؟ در پاسخ به آن این فرضیه مطرح می‌گردد که با قدرت‌یابی پوتین و تلاش وی برای بازیافت جایگاه از دست رفته روسیه در عرصه نظام بین‌الملل، زمینه‌های تقابل میان روسیه و ناتو سیر صعودی به خود گرفته است.

به طوری که روابط به پایین تر سطح پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رسیده است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته است.

چارچوب نظری

یکی از نظریه‌های مهم در دهه‌های اخیر سازه‌انگاری^۱ است که نه تنها فهم جدیدی از روابط بین‌الملل به ما در بعد محتوایی آن می‌دهد، بلکه از این نظر که تلاشی است در حوزه فرانظری، اهمیت ویژه‌ای دارد. این نظریه در میانه دیدگاه خردگرایان^۲ و پساتجددگرایان^۳ قرار دارد. تاکید این نظریه به انگاره‌ها، قواعد و هنجارها، از طرفی آنها را از جریان خردگرایان جدا و از سوی دیگر به دلیل پذیرش اهمیت عناصر مادی در رفتار بین‌الملل آنها را از پساساختارگرایان^۴ جدا می‌کند. به بیان دیگر سازه‌انگاران بر ابعاد مادی و غیر مادی حیات اجتماعی تاکید دارند. از نظر الکساندر ونت^۵ واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی و لیبرالیسم، مادی‌گرا هستند به این معنا که بنیادی‌ترین واقعیت‌ها در مورد جامعه را سرشت و ساماندهی نیروهای مادی می‌دانند. به همین خاطر در برابر معناگرایان^۶ قرار می‌گیرند که بنیادی‌ترین واقعیت‌ها را سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی می‌دانند که به معنای توزیع انگاره‌ها و شناخت‌ها است. ونت با تکیه بر آراء تعامل‌گرایان^۷ نمادین بر آن است که اشخاص براساس معانی که چیزها و سایر کنشگران برای آنها دارند، عمل می‌کنند و این که معانی در ذات جهان نیستند، بلکه در تعامل شکل می‌گیرند. به نظر وی با وجود اینکه توانمندهای مادی اهمیت دارد، اما می‌توان به شکلی فرهنگی‌تر در مفهوم ساختار اندیشید و به جای تصویر بدبینانه ناشی از تمرکز بر قدرت با تاکید بر بعد فرهنگی ساختار به امکانات جدیدی برای تغییر رسید. از این منظر این ساختارهای شناختی مشترک هستند که به‌عنوان سیستم مادی عمل می‌کنند و به آنها معنای لازم را برای کنش انسانی می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۲۶).

^۱. Constructivism

^۲. Rationalists

^۳. Post Modernists

^۴. Post Structuralists

^۵. Alexander Wendt

^۶. Spiritualists

^۷. Interactionists

از دید سازه‌انگاران، رفتار دولت‌ها به طور اساسی ملهم از فهم‌ها و تصورات آنها از دنیای اطرافشان که صبغه اجتماعی دارند، می‌باشد. به عبارتی تصور دولت‌ها از این که دنیا چگونه است و چگونه باید باشد، بر رفتار بازیگران تاثیر می‌گذارد. همانطور که ونت معتقد است، آنارشی چیزی است که دولت‌ها خودشان آن را می‌سازند (Wendt, 1992:46). مسئله مهم دیگر هستی‌شناختی هویت کنشگران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها به طور همزمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوی‌های هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها، تعریف کرد؛ آنها ذاتا اموری رابطه‌ای^۱ هستند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. اینکه "خود"، خود را دوست، رقیب یا دشمن "دیگری" بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد (Wendt, 1994:384-96). ونت توضیح می‌دهد که چگونه "خود" براساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و "دیگری" این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و براساس این تفسیر، علامتی به "خود" می‌دهد و "خود" پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به‌عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد. پس اعمال اجتماعی، فرایندهای علامت‌دادن، تفسیر و پاسخ هستند که در بستر آنها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد.

کنشگران با مشارکت در معانی جمعی، هویت کسب می‌کنند و این هویت به‌عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد. به بیان دیگر این هویت‌های متفاوت و متحول هستند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند (Wendt, 1999:229). در کل براساس پارادایم سازه‌انگاری برای فهم اینکه چرا دولت‌ها و سازمان‌ها با یکدیگر همکاری و منازعه می‌کنند باید به تصورات دولت‌ها از منافع و محیطی که در آن عمل می‌کنند، توجه کرد. این که محیط و برداشت‌ها چگونه رفتارها

^۱. Relational

دولت‌ها را تبدیل به مشی سیاسی می‌کنند و چگونه تعامل دولت‌ها با یکدیگر به رفتار بین‌المللی شکل می‌دهد در مرکز ثقل نظریات سازه‌انگارانه قرار می‌گیرد. در واقع، ترکیبی از تصورات و کنش‌ها میان دولت‌ها منجر به همکاری و ترکیبی دیگر منجر به منازعات می‌گردد.

همگرایی روسیه و ناتو در دوره پساجنگ سرد

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی را با خلا هویتی و معنایی مواجه ساخت. از بین رفتن تهدید ارتش سرخ، فلسفه کارکردی ناتو را زیر سوال برد و این سازمان برای فائق آمدن بر وضعیت جدید اقدام به بازتعریف هویت و فلسفه وجودی خود کرد. حمایت از امنیت جهانی، رفاه و دموکراسی در زمره اولویت‌های ناتو در نظام نوین جهانی درآمد. به دنبال رویکرد نوین ناتو، روسیه نیز در شمار متحدین این سازمان قرار گرفت. از همین رو از فردای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو شروع به تقویت همکاری با دولت وقت روسیه در جهت برقراری ثبات، آرامش در داخل روسیه نمود. هم‌راستا با تغییر رفتار ناتو نسبت به کرمیلن، رهبران روسیه نیز به شکل‌های مختلف آمادگی خود را برای تعمیق همکاری‌های امنیتی _ نظامی با ناتو اعلام نمودند. از این رو برای اولین بار شاهد دعوت رسمی ژنرال منفرد ورنر^۱ دبیرکل وقت ناتو در جولای ۱۹۹۰ از سوی روسیه هستیم. ژنرال ورنر پس از حضور در مسکو ضمن اعلام پایان دشمنی روسیه و ناتو خواستار آغاز همکاری‌ها میان روسیه و ناتو در بحران‌های جدید جهانی شد. در این دوره آمریکایی‌ها بیشتر از متحدین اروپایی خود به اهمیت روسیه برای ناتو پی برده و معتقد بودند، روسیه همراه می‌تواند زمینه را برای جهانی کردن ناتو و به تبع آن تقویت امنیت جهانی یاری رساند. این امر تا جایی پیش رفت که جیمز بیکر^۲، وزیر امور خارجه سابق آمریکا پیشنهاد پیوستن رسمی روسیه به ناتو را نیز داد. این نگاه از سوی روسیه نیز وجود داشت. اندره کوزیرو^۳، وزیر خارجه روسیه در سال ۱۹۹۳ از استراتژی همکاری با ناتو جهت ایجاد یک اروپای متحد حمایت کرد. کوزیرو دولت‌های عضو ناتو را به عنوان متحدان طبیعی روسیه نامید. روسیه

^۱. Manfred Werner

^۲. James Baker

^۳. Andrey Kozyrev

برای نشان دادن حسن نیت خود در برنامه مشارکت برای صلح ناتو شرکت کرد و به طور رسمی در ماه می ۱۹۹۵ به این بخش از برنامه دفاعی ناتو پیوست. در شرایطی که انتظار می‌رفت با پیوستن رسمی روسیه به برنامه صلح ناتو، شکل همکاری طرفین قاعده‌مندتر از قبل شود؛ ناگهان با علنی شدن برنامه توسعه رو به شرق ناتو، سردی بر روابط طرفین حاکم شد. ناتو برای اولین بار در تابستان ۱۹۹۴ در نشست بروکسل، برنامه گسترش خود را علنی کرد. در این سال کار مطالعه کارشناسی در جهت به عضویت در آوردن کشورهای تازه استقلال یافته اروپای شرقی آغاز گردید. این امر متقابلاً منجر به واکنش خصم‌آلود روسیه شد. از دید روس‌ها، گسترش ناتو به سوی شرق مهم‌ترین عامل پس‌رفت در همکاری‌های امنیتی ناتو و روسیه بوده است (Trenin, 2016: 2). یلتسین با وجود اظهار تمایل نسبت به عضویت لهستان، نارضایتی خود را از عضویت کشورهای اروپای مرکزی و جمهوری‌های استقلال یافته را اعلام نمود. با وجود انتقادهای روسیه، برنامه اولیه گسترش ناتو ادامه یافت و کشورهای چوچن لهستان، چک و مجارستان به لیست عضویت رسمی سازمان ناتو درآمدند. عضویت این کشورها با توجه به فاصله جغرافیایی و همچنین نیازهای اقتصادی روسیه به آمریکا، چندان حساسیت کرمیلن را برانگیخت و رهبران وقت روسیه با این مسئله کنار آمدند. روسیه طی این مدت تلاش داشت با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی قدرت‌های غربی به بازسازی بخشی از توان از دست رفته اقتصادی و سیاسی خود بپردازد. از همین رو به شکل‌های مختلف به ادامه همکاری با ناتو و آمریکا روی آورد. اوج این همکاری در سال ۱۹۹۷ رخ داد که روسای جمهور وقت آمریکا و روسیه، بیل کلینتون و یلتسین اقدام به تاسیس شورای مشترک دائمی کردند. با تاسیس شورا تعامل روسیه، ناتو وارد مرحله جدیدی شد و هر کدام بخشی از مسئولیت ارتقای امنیت و صلح در منطقه و شرق اروپا را برعهده گرفتند. تاسیس شورا در کنار افزایش هماهنگی روسیه و ناتو، زمینه را برای از بین رفتن سوءبرداشت‌ها و تنش‌ها فراهم ساخت. مسکو با تاسیس شورا امیدوار بود که به راحتی بتواند در رابطه با عضویت کشورهای اروپای شرقی بحث و رایزنی کند. از همین رو بعد از رسمی شدن عضویت استونی، لتونی، لهستان، مجارستان و چک در نشست ۱۹۹۷ مادرید، روسیه سعی نمود از طریق شورا، عضویت این کشورها را به تاخیر اندازد (Forsberg, 2015: 6-8).

از نظر ناتو با تاسیس شورای دائمی ناتو- روسیه، دو طرف بیشتر درگیر همکاری‌های امنیتی خواهند شد و کمتر در مورد فعالیت‌های یکدیگر نگران خواهند بود. بدین ترتیب،

احتمال همکاری امنیتی گسترش خواهد یافت و روسیه از طریق این شورا صاحب رای خواهد شد، نه صاحب حق وتو (مدکالف، ۱۳۸۹: ۱۹۴). با طرح بلر^۱، فعالیت شورای دائمی ناتو - روسیه در نهایت منجر به تشکیل شورای ناتو - روسیه در نشست روم^۲ در سال ۲۰۰۲ گردید. این شورا امکان مشورت، اجماع سازی، همکاری، تصمیم‌گیری و اقدام مشترک را فراهم می‌آورد. شورا اهداف بلندپروازانه‌تری از شورای دائمی ناتو - روسیه داشت و حداقل در یک ماه در سطح سفرا و نمایندگان نظامی تشکیل جلسه می‌داد. مهم‌ترین حوزه کاری شورای ناتو - روسیه جنگ با تروریسم، مدیریت بحران و عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بود.

در مجموع از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۲۰۰۸ به استثنای مسئله کوزوو^۳، مشکل خاصی در روابط ناتو - روسیه به وجود نیامد و همکاری‌ها میان دو طرف تداوم داشت. هر چند همکاری‌های دو طرف با روی کار آمدن پوتین و بوش در سال ۲۰۰۰ با مشکلاتی مواجه شد. اما با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فضای امنیتی و روانی حاکم بر روابط دو کشور، دوباره بهبود یافت. پوتین به صف همکاری امنیتی با آمریکا در مقابل تروریسم پیوست. در مقابل، آمریکایی‌ها نیز در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱ در سند دفاعی خود که پنتاگون آن را منتشر کرد، روسیه را از فهرست تهدیدهای امنیتی خود خارج کردند. همان‌طوری که در نشست‌های شورای ناتو - روسیه ذکر شده است، حملات گروه‌های تروریستی همواره یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های همکاری روسیه و ناتو بوده است و اوج این همکاری را در حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا شاهد بوده‌ایم. روابط دو طرف، اگرچه دارای پیچیدگی خاصی است، اما موضوع افغانستان زمینه‌ای برای همکاری مشترک ناتو و روسیه فراهم نمود (Gorecki, 2014:5). کرملین آمریکا را به‌عنوان شریک استراتژیک در مواجهه با گروه‌های اسلامی رادیکال در نظر داشت. اما روند گسترش ناتو به شرق و حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ به تیرگی روابط دو طرف منجر شد.

با پیروزی اوپاما فرصتی دیگر برای بهبود روابط به وجود آمد. اوپاما در نوشت‌ها و سخنان انتخاباتی خود، بر همکاری با روسیه و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تأکید داشت. نگرش وی بر همکاری با روسیه برای حل مسائل امنیتی بین‌المللی متمرکز

^۱. Beller

^۲. Rome

^۳. Kosovo

بود تا از بار هزینه‌های آمریکا کاسته شود. ملاقات اوباما و مدودیف در کرملین در تاریخ ششم جولای ۲۰۰۹، نشان از وجود اراده جدی در تغییر روابط میان دو طرف بود. در این ملاقات درباره موضوع‌های مختلفی مانند کنترل تسلیحات استراتژیک، سپر موشکی در اروپای شرقی و گسترش ناتو گفتگو شد. همچنین دو رئیس جمهور، سند همکاری مشترکی را امضا کردند. اما در ادامه، مسئله گسترش ناتو و این بار تحولات اوکراین به تنش جدی در روابط غرب و روسیه منجر گردید و رابط ناتو- روسیه به پایین‌ترین سطح پس از جنگ سرد رسید. البته، هم‌اکنون خطر داعش و سلفی‌ها توانسته است، زمینه همکاری میان طرفین را برقرار نماید (klein, 2015: 3-4). در آخرین نشست شورای ناتو که در هشتم و نهم جولای ۲۰۱۶ در ورشو^۱ برگزار شد، اعضای مشارکت‌کننده، ضمن یادآوری منشور سازمان در حمایت از دموکراسی، صلح و آزادی بشریت بر تهدیدهای نوین جهانی همچون جهانی شدن شبکه داعش، تهدید فراگیر تروریسم، بحران مهاجرت و ناامنی‌های سیاسی اشاره کردند. اعضا در بند هشتم سند نوین ناتو، اعلام کردند که تهدید جهانی تروریسم هیچ مرزی را نمی‌شناسد و تهدیدی همگانی محسوب می‌شود. از همین رو، ناتو از جامعه جهانی از جمله روسیه درخواست حمایت و کمک در ائتلاف مبارزه با داعش کرد (NATO, 2016).

به قدرت رسیدن پوتین

بسیاری از تحلیلگران انتخاب پوتین را به‌عنوان مرد اول کرملین، آغازگر دوره‌ای جدید در سیاست خارجی روسیه می‌دانند که با عناوینی چون صلح سرد، جنگ سرد جدید و بازگشت روسیه به اقتدار پیشین توصیف شده است. با بهبود اقتصاد روسیه و با به قدرت رسیدن پوتین کرملین تلاش نمود تا جماهیر جدا شده را در حوزه نفوذ خود ادغام نماید و طرح اتحاد اوراسیایی، تظاهر بیرونی این سیاست به شمار می‌رود (Menkiszak, 2016: 2). به عبارتی از دید این گروه از تحلیلگران هدف پوتین احیای امپراطوری روسیه است. اما باید در نظر داشت که پوتین متعلق به طیف اوراسیاگراها می‌باشد و مشخصه اصلی این طیف نگرش واقع‌بینانه با تاکید بر پذیرش تحولات ناشی از فروپاشی ابرقدرت شوروی و همچنین توجه به موقعیت ژئوپلیتیک روسیه در نظام بین‌الملل کنونی است و سیاست یک گام به

^۱. Warsaw

سوی غرب، گامی به سوی شرق را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده‌است. سیاست یک گام به سوی غرب ناشی از عقلانیت و آگاهی از جایگاه روسیه در عرصه تحولات بین‌الملل می‌باشد. سیاست گامی به سوی شرق نیز به جایگاه روسیه در منطقه اوراسیا اشاره دارد. راهبرد اوراسیاگراها در برابر گسترش ناتو به شرق بر این نکته تاکید دارد که ناتو باید نفوذ مسکو را در جمهوری‌های خارج نزدیک^۱ به رسمیت بشناسد (Conell, 2016: 100) بعد از به قدرت رسیدن پوتین در خط‌مشی سیاسی این کشور در قبال ناتو دو رویکرد قابل ردیابی وجود دارد. رویکرد نخست، رویکرد رقابت توام با ترس است که بیشتر از حضور هدفمند آمریکا و غرب در حوزه خارج نزدیک و حیاط خلوت روسیه ناشی می‌شود. برگزاری مانورهای مشترک نظامی با چین، فروش تسلیحات مدرن نظامی به هند و برخی کشورهای خاورمیانه و تبلیغ در زمینه مشارکت استراتژیک با قدرت‌های ذی‌نفوذ آسیایی و تلاش برای ایجاد محور مسکو- بن- پاریس در چارچوب این رویکرد قرار می‌گیرند. در واقع، رویکرد مذکور منعکس‌کننده بعد امنیتی سیاست خارجی روسیه می‌باشد. رویکرد دوم، رویکرد همکاری توام با پاداش است که طبق آن روسیه به دنبال تعمیق تعاملات در سطح دو جانبه و چند جانبه می‌باشد. در واقع، رویکرد مذکور منعکس‌کننده بعد اقتصادی این سیاست می‌باشد. این رویکردها زاینده شرایط داخلی روسیه و نفوذ نخبگان سیاسی و نظامی دو طیف شرق‌گرایی احیای نقش سنتی روسیه و غرب‌گرایی همکاری با آتلانتیک هستند. پوتین بر اساس رویکرد هزینه - فایده به لحاظ مقتضیات سیاسی داخلی و خارجی از یکی و یا به‌طور توامان از هر دو رویکرد برای تامین منافع ملی کشور خود استفاده می‌کند. گاه چارچوب سیاست‌گذاری روسیه بر اساس رویکرد رقابت توام با ترس به رقابت بیشتر تسلیحاتی و مخالف با سیاست‌های آمریکایی می‌انجامد و در مواقعی نیز بر اساس رویکرد همکاری توام با پاداش به همکاری میان واشنگتن و مسکو می‌انجامد. با توجه به مسئله گسترش ناتو به شرق و حضور هدفمند آمریکا در منطقه و نگرانی ناشی از ایجاد بی‌ثباتی در جمهوری‌های استقلال‌یافته، رویکرد رقابت پررنگ‌تر از رویکرد همکاری در حوزه خارج نزدیک است (موسوی، ۱۳۸۴: ۴۳).

روس‌ها بهترین راه تامین امنیت منطقه را نه ناتو، بلکه چرخش از تجزیه به سمت اتحاد و ائتلاف میان کشورهای منطقه و ایجاد امنیت دسته جمعی می‌دانند. سازمان پیمان امنیت

^۱. Near Board

جمعی^۱ و اتحادیه اوراسیا^۲ ترتیبات منطقه‌ای تحت رهبری کرملین برای دور نگاه داشتن بازیگران خارجی از منطقه می‌باشند و در واقع، طرحی اساسی در ادغام مجدد جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌روند (Dragneva and Wolczuk, 2016:690). پوتین از این سیاست تحت عنوان قلب سیاست خارجی روسیه نام می‌برد (علی حسینی و آئینه‌وند، ۱۳۹۴: ۱۵۸). از جمله دکترین‌هایی که در دوران پوتین مطرح گردید و در قالب رویکرد رقابت توام با ترس تفسیر می‌شود، دکترین نظامی بود که در ۲۱ آوریل ۲۰۰۰ به امضای وی رسید. طبق این دکترین حضور نیروهای بیگانه در مجاورت مرزهای روسیه، گسترش بلوک‌های نظامی به سمت مرزهای ملی روسیه و ایجاد نیروهای نظامی که موازنه قوا در جوار مرزهای این کشور را به هم می‌زنند به‌عنوان تهدیدهای نظامی علیه این کشور تعریف شده‌اند. این نخستین باری بود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای غربی و ناتو به‌عنوان تهدیدهای امنیت ملی روسیه قلمداد می‌شدند. در جدیدترین دکترین نظامی روسیه که در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ منتشر شدند، گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه و به‌خصوص اعزام نیرو و ارسال تجهیزات نظامی ناتو به کشورهای استقلال‌یافته به‌عنوان خطر نظامی توصیف شده است (Kulesa, 2016:4).

در دکترین نظامی سال ۱۹۹۳ در زمان یلتسین، روسیه صرفاً در صورت حمله هسته‌ای و موشکی حق استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را برای خود محفوظ می‌داشت، اما در زمان پوتین هر گونه حمله به روسیه با پاسخ هسته‌ای مواجه می‌شد. روس‌ها در تفسیر رویکرد جدید خود چنین عنوان می‌کنند که سیاست خارجی خود را بر اساس واقع‌گرایی و مصلحت‌طلبی طراحی می‌کنند و در این راستا، تنها به منافع ملی کشور توجه دارند و ملاحظات اخلاقی و ایدئولوژیک را لحاظ نمی‌کنند.

یکی دیگر از مشکلات پدید آمده در رابطه روسیه و ناتو در دوران ریاست جمهوری پوتین موضوع استقرار سیستم دفاع موشکی ناتو بود. تلاش آمریکا برای استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در اروپای شرقی از سال ۲۰۰۲ آغاز شد. در این سال گفتگوهای غیر رسمی با لهستان و چک در مورد امکان‌سنجی استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در این دو کشور انجام شد، اما گفتگوهای واقعی براساس یک طرح مشخص برای استقرار رادار در چک و سامانه

^۱. Collective Security Treaty Organization

^۲. Eurasian Economic Union

موشک‌های ره‌گیر در لهستان در تابستان ۲۰۰۶ برگزار شد. در نهایت ساخت پایگاه‌های مورد نظر در ۲۰۰۸ آغاز گردید. با آغاز گفتگوهای رسمی میان آمریکا و چک، تنش شدید میان آمریکا و روسیه آغاز شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۳۳). یکی از اهداف اصلی آمریکا از ایجاد سامانه دفاع موشکی در چک و لهستان مقابله با روسیه و کاهش بیشتر نفوذ این کشور در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز بود.

گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه

در اردوگاه غرب در رابطه با روسیه دو دیدگاه وجود دارد. در یک طرف، طرفداران به کارگیری سیاست نرم در قبال روسیه قرار دارند. این کشورها بر اولویت همکاری اقتصادی با روسیه به امید تغییرات درونی در این کشور تاکید دارند. برای نمونه آلمان و فرانسه بیشتر به دنبال همکاری ناتو و اتحادیه اروپا با کرملین می‌باشند و برخلاف آمریکا تمایلی به برانگیختن حساسیت روسیه ندارند. در مقابل، برخی از دولت‌ها نیز روسیه را هنوز تهدیدی برای خود می‌دانند. به باور آنها توسعه طلبی روسیه را باید از راه مهار نرم این کشور همچون اخراج روسیه از گروه هشت^۱، گسترش ناتو و اتحادیه اروپا، حمایت از رژیم‌های ضدروس در منطقه محدود کرد (Leonard and Popescu, 2007: 85). گروه دوم به دلیل پیشینه تاریخی و نارضایتی از اقدامات شوروی و همچنین نزدیکی سیاست‌های این کشورها با آمریکا، مخالف همکاری و شراکت با روسیه بوده و خواهان گسترش ناتو یا اتحادیه اروپا به حوزه نفوذ روسیه می‌باشند.

نخستین موج گسترش ناتو در نشست واشنگتن و در آوریل ۱۹۹۹ با پیوستن سه کشور چک، مجارستان و لهستان آغاز گردید. موج دوم گسترش ناتو از سال ۲۰۰۴ آغاز شد. در این دوره کشورهایی چون بلغارستان، رومانی، اسلونی، استونی، لتونی، لیتوانی و اسلواکی به عضویت ناتو درآمدند و اعضای سازمان به ۲۶ عضو رسید. ناتو توانست با شعار برقراری صلح و ثبات، مدیریت بحران‌ها و کمک به ایجاد دموکراسی سازی کشورهای اروپای شرقی را یکی پس از دیگری در دل اتحادیه قرار دهد (شفیعی، ۱۳۸۶: ۳۱۵). البته لازم به ذکر است که در این دوران با توجه به وضعیت داخلی روسیه که دچار بحران‌های اقتصادی و سیاسی بود و روسیه تحت رهبری یلتسین که رویکرد غرب‌گرایانه داشت، نتوانست واکنش تند و خصمانه‌ای

^۱. G8

در برابر این گسترش از خود نشان دهد و به نوعی موضعی انتقادی و توأم با پذیرش را در پیش گرفت. به نظر می‌رسد، روسیه در دو دهه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استراتژی مشخصی در رابطه با ناتو نداشته است و رویکرد آن در قبال ناتو بیشتر واکنشی و منطبق با مقتضیات داخلی و شرایط بین‌المللی بود. مسئله مهم در رابطه با عضویت این کشورها این است که آنها زمانی جزء بلوک شرق بودند و امروز با عضویت در ناتو، باعث نزدیک شدن زیرساخت‌های نظامی این پیمان به مرزهای روسیه شده‌اند. گسترش زیرساخت‌های نظامی ناتو به سوی مرزهای روسیه همان‌طوری که در سند استراتژی امنیت ملی کرملین^۱ در سال ۲۰۱۵ نیز بیان شده است، چالشی جدی در روابط روسیه با ناتو به شمار می‌رود (Oliker, 2016:3). روس‌ها، همواره به منطقه شرق اروپا به‌عنوان دروازه ورود به اروپای غربی نگاه می‌کنند. به همین خاطر، حساسیت ویژه‌ای نسبت به این منطقه دارند و گسترش ناتو به این منطقه را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی خود قلمداد می‌دانند. لذا حضور ناتو در سرزمین‌های تاریخی و در مرزهای روسیه برای پوتین و دیگر مقامات کرملین غیرقابل پذیرش است (Bebler, 2015:49). البته روس‌ها تمایل دارند، همکاری خود را با ناتو گسترش دهند، اما مشروط به این که ناتو وارد حوزه حیاتی روس‌ها نشود. بسیاری از تحلیلگران انتخاب ولادیمیر پوتین را به عنوان مرد اول کرملین، آغازگر دوره‌ای جدید در سیاست خارجی روسیه می‌دانند که با عناوینی چون «صلح سرد»^۲، «جنگ سرد جدید»^۳ و بازگشت روسیه به اقتدار پیشین توصیف شده است (Barbashin and Thoburn, 2014).

در سند "راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰" که در ۱۲ می ۲۰۰۹ توسط دیمیتری مدودیف، رئیس‌جمهور وقت روسیه ابلاغ شد، تلاش‌های ناتو برای گسترش زیرساخت‌های نظامی خود به سوی مرزهای روسیه و تفسیر موسع از دامنه وظایف خود به گستره جهانی نیز غیرقابل قبول عنوان شده است (Russia's National ... through to 2020). در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵، کرملین سند استراتژی امنیت ملی جدید روسیه را منتشر نمود. در این سند ناتو و آمریکا به عنوان تهدید و چالش امنیتی تلقی شده و گسترش زیرساخت‌های نظامی غرب به سوی مرزهای روسیه و انقلاب‌های رنگی تهدیدی بر امنیت روسیه معرفی

¹. National Security Strategy

². Cold Peace

³. The New Cold War

شده است. در سند مذکور آمده است، "تقویت ظرفیت قهرآمیز پیمان اتلانتیک شمالی... و ادامه روند گسترش ناتو و نزدیک شدن زیرساخت‌های نظامی آن به مرزهای روسیه تهدیدی برای امنیت ملی کشور ایجاد می‌کند" (Russia's National Security ..., 2015) برای روسیه، ناتو محصول دوران جنگ سرد است و ادامه فعالیت آن در دوران بعد از جنگ سرد قابل توجیه نمی‌باشد. به همین خاطر روس‌ها معتقد هستند که امریکایی‌ها از طریق ناتو در صدد گسترش نفوذ و منافع خود در حوزه پیرامونی روسیه بوده و همچنین در پی محاصره و انزوای روس‌ها می‌باشند (Conell, 2016: 100). گسترش ناتو به به سوی مرزهای روسیه و نادیده گرفتن نگرانی‌های این کشور موجب واکنش شدید روسیه به صورت حمله به گرجستان و تحولات اوکراین در سال ۲۰۱۴ بود. تحولاتی که منجر به چالش کشیده شدن اقتدار و حضور ناتو در منطقه اوراسیا گردید. همچنین در مقابل رویکرد تهاجمی ناتو، کرملین نه تنها فالیتهای نظامی خود را در مناطقی که حایل بین روسیه و ناتو می‌باشند، افزایش داده است (Kearns, Kulesa and Frear, 2016: 4)، بلکه تلاش دارد با صرف هزینه زیاد توان نظامی خود را نوسازی و تجهیز نماید. مسئله جالب توجه این است که بیشتر نوسازی‌ها در بخش زیرساخت‌های تهاجمی صورت می‌گیرند و این موضوع نیز به نوبه خود بر نگرانی‌های غرب از تلاش روسیه نیز افزوده است (Sutyagin, 2016: 5).

برداشت‌های تهدیدآمیز مختص کرملین نیست، بلکه کشورهای عضو ناتو نیز اقدامات مسکو را نه تنها تهدیدی بر منافع غرب، بلکه بر هم زنده امنیت و نظم جهانی می‌دانند. اعضای ناتو هر ساله به منظور ترسیم اهداف نوین و مقابله با چالش‌های جدید گردهم آمده و به تدوین راهبردهای لازم می‌پردازند. نشست شورای ناتو در روزهای هشتم و نهم جولای ۲۰۱۶ در پایتخت لهستان برگزار گردید و در آن اعضا مهم‌ترین چالش‌های جهانی را مورد بررسی قرار دادند. کشورهای شرکت‌کننده در این نشست ضمن استقبال از عضویت مونته‌نگرو به‌عنوان بیست و نهمین عضو سازمان، بر ضرورت انسجام و هماهنگی بیشتر اعضا در مقابله با تهدیدهای پیش رو تاکید نمودند. بندهای نهم و دهم سند ناتو به روسیه اختصاص دارد. از دید ناتو، روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ در جهان باید نقش مسئولانه‌تری را در حل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی برعهده گیرد. از همین رو، اقدامات بی‌ثبات‌کننده این کشور در کریمه، شرق اوکراین، تحرکات نظامی در مرزهای ناتو (کشورهای بالتیک، دریای سیاه و شرق مدیترانه)، حمایت مستقیم نظامی از دولت سوریه و همچنین اظهارات

جنگ طلبانه هسته‌ای تهدیدی بزرگ بر امنیت و سیستم جهانی می‌باشد (NATO, 2016). شورای ناتو در این نشست طی درخواستی از روسیه خواست با بازگرداندن کریمه به خاک اوکراین به سیستم امنیت دسته جمعی بپیوندد. از این رو، بی‌جهت نیست که از مجموع ۱۳۹ بند توافق شده در نشست ورشو بخش اعظمی آن به چگونگی مواجهه با روسیه اختصاص یافت. همچنین رهبران ناتو مجموعه‌ای از اقدامات تحریمی - نظامی را به همراه فعال کردن باب مذاکره و دیپلماسی جهت واداشتن روسیه به ترک اقدامات تهاجمی پیشنهاد دادند.

برای روسیه مفهوم ملت و قلمرو همیشه منطبق با مرزهای آن نبوده است، بلکه تا مرزهای خارج نزدیک امتداد داشته است (De Maio, 2016:6) و کرملین همواره در تلاش بوده است با استفاده از ابزارهای قانونی و غیرقانونی این نهاد غربی را از قلمرو خارج نزدیک دور کند. لذا استقبال از زیرساخت‌های نظامی ناتو توسط حکومت گرجستان را در چارچوب تهدیدی ارزیابی می‌نمود که نیازمند پاسخی جدی است. به دنبال رویکرد تهاجمی روسیه و حمله این کشور به گرجستان در سال ۲۰۰۸، ناتو بخش بیشتر همکاری‌های سیاسی و نظامی خود با روسیه را متوقف کرد. وزرای خارجه ناتو، ضمن محکوم کردن اقدامات روسیه، این اقدامات را مغایر با اصول حل و فصل صلح آمیز منازعات در چارچوب پیمان هلسینکی^۱ دانستند. به این ترتیب، فعالیت‌های شورای ناتو - روسیه به حال تعلیق درآمد. مدودیف رئیس جمهور روسیه در واکنش به مواضع ناتو، تهدید به قطع کامل روابط روسیه با ناتو کرد و تمامی همکاری‌های روسیه با ناتو به جز همکاری دوطرف در افغانستان به حالت تعلیق درآمد. ناتو سعی کرد با حمایت‌های معنوی، پشتیبانی خود را از موضع گرجستان به صورت ضمنی اعلام کند. ایجاد کمیسیون ناتو-گرجستان و برگزاری نشست مقامات عالی‌رتبه ناتو در اواسط سپتامبر ۲۰۰۸ در تفلیس^۲، نمایشی از حمایت معنوی از گرجستان بود. البته در دسامبر ۲۰۰۸، وزاری خارجه ناتو از اعطای وضعیت طرح عملیاتی عضویت به گرجستان و اوکراین خودداری کردند؛ ولی در عوض موضوع اصلاحات بیشتر در بدنه ارتش‌های گرجستان و اوکراین را از مجرای کمیسیون‌های ناتو-گرجستان و ناتو-اوکراین مورد تشویق قرار دادند (Hass, 2009:6). اقدامات روسیه در گرجستان زنگ خطری برای ناتو بود که روسیه نسبت به حوزه نفوذ سنتی خود بسیار حساس است. در ادامه تحولات گرجستان، وزیران

¹. Helsinki

². Tbilisi

دفاع کشورهای عضو ناتو در یک نشست غیر رسمی ناتو در سپتامبر ۲۰۰۸، خواسته خود مبنی بر ادامه همکاری با روسیه در حوزه هایی مانند مبارزه با تروریسم را اعلام کردند. وزیران دفاع تصمیم گرفتند، گفتگوی‌های رسمی با روسیه را صرفاً از مجرای شورای ناتو- روسیه ادامه دهند. این حرکت ناتو، نوعی عقب نشینی از موضع قبلی خود بود. با از سرگیری روابط روسیه - ناتو موضوع اخراج دو دیپلمات روس از هیات نمایندگی روسیه در ناتو به اتهام جاسوسی تا حدی روابط دو طرف را تحت تاثیر قرار داد؛ ولی به تشدید اختلافات منجر نشد. در نهایت در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۹ و یک سال پس از حوادث گرجستان، سرگئی لاروف در نشست شورای ناتو- روسیه در سطح وزیران امور خارجه شرکت کرد و طی آن طرفین تصمیم به آغاز همکاری نظامی گرفتند (Hass, 2009: 6).

اعتراضات عمومی در اوکراین در نوامبر ۲۰۱۳ به دنبال تصمیم رئیس جمهور روس‌گرای این کشور مبنی بر عدم امضای توافق‌نامه تجاری و اقتصادی با اتحادیه اروپا، آغاز شد. با گسترش اعتراضات سیاسی و همچنین افزایش فشارهای جهانی، پارلمان این کشور رای به خلع قدرت رئیس جمهور این کشور داد- روسیه خود را برادر بزرگ اوکراین می‌داند و به شدت مخالف همگرایی اوکراین با نهادهای غربی است. به دنبال آن، واکنش روسیه به خروج اوکراین از مدار کرم‌لین به صورت اشغال کریمه^۱ و تحریک اقدامات تجزیه‌طلبانه در شرق اوکراین بود. این امر، باعث اوج گیری تنش میان روسیه و ناتو شد و جدی‌ترین تنش در روابط روسیه و ناتو را در دوران بعد از جنگ سرد رقم زد (McCabe, 2017: 64). حمله نظامی روسیه به کریمه، سرآغاز فصل جدایی کشورهای غربی با روسیه شد. قدرت‌های غربی با مقایسه رفتار دولتمردان کرم‌لین با رهبران کمونیست دوران جنگ سرد، خواستار خروج هرچه سریع‌تر نیروهای روسی از منطقه کریمه شدند. روسیه در واکنش به انتقاد گسترده کشورهای غربی، کریمه را بخش جدایی‌ناپذیر خاک روسیه دانسته و اقدام نظامی خود را در راستای حراست از امنیت شهروندان روس تبار منطقه اعلام کرد. قدرت‌های غربی نیز اقدام به وضع بسته‌های تحریمی علیه روسیه کردند. از این رو، روسیه برای اولین بار پس از نظام جنگ سرد مورد حمله سنگین مالی قدرت‌های بزرگ غربی قرار گرفت (Binnendijk, 2016: xiv). محدودیت روادید، مسدود شدن اموال و دارایی‌های شرکت‌های بزرگ، قطع ارتباطات بانکی و مالی، خارج نمودن روسیه از گروه جی ۸ از جمله موارد تحریمی غربی‌ها علیه روسیه بود. همزمان با افزایش تنش‌های سیاسی

^۱. Crimea

قدرت های غربی با روسیه، سازمان دفاعی ناتو نیز به انتقاد از رفتار تهاجمی روسیه در دو منطقه لوهانسک^۱ و دونتسک^۲ کرد. این سازمان در اقدامی همکاری های نظامی و امنیتی با روسیه را در آوریل سال ۲۰۱۴ به تعلیق در آورد. هم‌راستا با تعلیق همکاری های نظامی، ناتو حضور نظامی خود را در منطقه پر منازعه شرق اروپا یعنی لهستان و کشورهای بالتیک تقویت کرد. دولت امریکا برای حل بحران پیش آمده سه راه کار هم زمان در پیش گرفت. نخست از دولت قانونی پوروشنکو^۳ حمایت کرد. باراک اوباما، رئیس جمهور وقت آمریکا در مراسم بیست و پنجمین سالگرد استقلال لهستان با ولادیمیر پوتین گفت و گو و حمایت سیاسی و نظامی خود را از دولت کی یف اعلام کرد. دولت آمریکا در گام دوم، طی کنفرانسی مطبوعاتی خطاب به دیگر شرکای آمریکا در منطقه گفت، نسبت به تضمین امنیتی آمریکا در برابر تهدیدهای روسیه مطمئن باشند. اوباما با اشاره به فصل پنجم سازمان ناتو این پیام را به روسیه داد که هر گونه ماجراجویی جدید در منطقه با واکنش سنگین آمریکا مواجه خواهد شد. اوباما جهت نشان دادن حسن نیت و اراده خود در دفاع از امنیت این کشورها، مبلغ یک میلیارد دلار به کشورهای شرق برای تقویت زیرساخت های نظامی شان اعطا کرد. اوباما در سومین مرحله در دفاع از امنیت منطقه سعی کرد، سطح همکاری غرب اروپا با آمریکا را در تنبیه روسیه، افزایش دهد. اوباما در این میان تلاش نمود، ضمن به رسمیت شناختن دولت کی یف در میان کشورهای اروپایی، نظر آنها را به حمایت از پوروشنکو و مجازات روسیه و جدایی طلبان جلب نماید. در همین راستا در نشست ۴ و ۵ ژوئن ۲۰۱۴، اجلاس گروه هفت، قدرت های اروپایی یک صدا ضمن اعلام حمایت از دولت منتخب اوکراین بر لزوم عقب نشینی روسیه از مناطق جدایی طلب اوکراین تاکید کردند.

از دید میرشایمر^۴، ریشه بحران اوکراین و مسئله انضمام کریمه در گسترش ناتو است. حرکت اوکراین به سمت ناتو اقدامی جدی برای خروج اوکراین از مدار روسیه و الحاق آن به غرب به شمار می رفت و این اقدام اوکراین برای روسیه غیرقابل پذیرش بود (Mearsheimer, 2014: 10). پوتین تاکید داشت، "دولت های غربی در تلاش هستند، ما را به حاشیه برانند؛ زیرا ما سیاست مستقلی داریم... در رابطه با اوکراین شرکای غربی ما از

¹. Luhansk

². Donetsk

³. Poroshenko

⁴. Mearsheimer

خط عبور کردند" (Tsygankov, 2015:278). در همین رابطه، لاوروف معتقد است، اهمیت ژئوپلیتیک کریمه برای روسیه مانند جزایر مالویناس^۱ برای انگلیس یا همانند کانال پاناما^۲ برای آمریکا است. اوکراین و کریمه چنین جایگاهی برای روسیه دارد و روسیه برای حفظ آن حاضر به جنگ است (Gardner, 2014:4). بعد از اشغال کریمه توسط کرملین، اوپاما رئیس جمهور وقت آمریکا اعلام کرد که کشور وی و ناتو خواهان ورود به درگیری با روسیه نیستند ولی روسیه برای خروج از انزوا، نیازمند به دیپلماسی است. به نظر می‌رسد، واکنش اروپا و آمریکا به اقدام روسیه در الحاق کریمه همچنان ادامه یابد و تنش بین ناتو- اروپا و روسیه را حتی بیشتر کند. اوکراین بی‌ثبات می‌تواند، منجر به گسترش بحران در منطقه شود؛ به‌ویژه این‌که نشانه‌هایی از مسابقه تسلیحاتی میان روسیه و ناتو از جمله استقرار موشک‌های میان برد و نیز تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی و استراتژیک وجود دارد. نمی‌توان تجربه گرجستان را که پس از آن روابط روسیه با ناتو از سر گرفته شد به بحران اوکراین هم تعمیم داد و این نتیجه را گرفت که پس از بحران، روابط رو به بهبود رود. حذف نفوذ روسیه از اوکراین در واقع، پایان قدرت اوراسیایی روسیه است. با این شرایط به نظر می‌رسد، روس‌ها در دست داشتن اوکراین را، بر گسترش روابط با ناتو ترجیح دهند. هرچند امروزه در چارچوب گروه مینسک^۳ شاهد همکاری قدرت‌های غربی و روسیه برای پایان دادن به بحران اوکراین هستیم (Nimark, 2014: 1-2) ولی در مجموع بحران اوکراین، متجلی شکست سیاست‌های ناتو، روسیه و اتحادیه اروپا برای یافتن راه حلی جهت ایجاد همکاری‌های امنیتی و دفاعی در دوران بعد از جنگ سرد می‌باشد و این سوال را برای ناتو به‌خصوص کشورهای شرق اروپا مطرح کرده است که آیا بحران اوکراین گام نخست در استراتژی کرملین برای الحاق مناطق روس‌نشین کشورهای خارج نزدیک در چارچوب فدراسیون روسیه است (McCabe, 2017: 64).

ناتو بزرگ‌ترین و قدرتمندترین اتحاد نظامی در جهان معاصر است. این سازمان نیروهایی را از سرتاسر جهان به کار گرفته است. با این حال، آینده وجودی این سازمان با روی کار آمدن ترامپ^۴ در معرض ابهام و تردید جدی قرار گرفته است. آنچه که بیش از هر چیز نگرانی‌هایی را در رابطه با سیاست ترامپ در حفظ تشکیلات و سازمان‌های غربی مورد

^۱. Malvinas

^۲. Panama

^۳. Minsk

^۴. Trump

تردید قرار داده است، رفتار غیرقابل پیش بینی وی در رابطه با مسائل امنیتی مهم جهانی است. ترامپ قبلا در مصاحبه با روزنامه تایمز، ضمن بی‌فایده خواندن ناتو در مدیریت بحران‌های جهانی از لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران اوکراین سخن گفته بود. نگرانی سران اروپایی زمانی اوج گرفت که ترامپ از عزم خود برای کاهش بسته‌های تحریمی علیه روسیه سخن راند. وی با نگاه انتقادی به سران بزرگ اروپایی، خواستار تقبل بیشتر هزینه‌های ناتو توسط آنها شد (King, 2017). موضع‌گیری‌های منتقدانه رئیس جمهوری آمریکا، بیش از همه آلمانی را رنجانده است و در این رابطه خانم مرکل^۱، صدر اعظم این کشور با نقد سیاست‌های امنیتی ترامپ بر تداوم تحریم‌های روسیه تاکید دارد. ترامپ بارها اعلام کرده است که نسبت به تامین امنیت شرکای بزرگ آمریکا (اتحادیه اروپا، شرق آسیا) بی‌تمایل است و این قدرت‌ها باید مسئولیت امنیتی خود را برعهده گیرند. پیدایی این وضعیت رهبران کشورهای اروپایی را در موقعیت دشواری قرار داده است. کشورهای اروپایی از یک سو نظاره‌گر افزایش حضور نظامی روسیه در شرق اروپا و خاورمیانه هستند و از طرف دیگر با آمریکایی مواجه هستند که دغدغه و نگرانی مشترک بر سر کنترل بحران‌ها و مقابله با چالش‌های نوین را ندارد. در این بین، دو راه حل در برابر کشورهای اروپایی وجود دارد. نخست اینکه به تقویت روابط دوجانبه با واشنگتن همت گمارند و مطابق با خواسته‌های ترامپ به افزایش پرداختی‌های خود در ناتو بپردازند. گفتنی است که مجموع کشور اروپایی عضو ناتو تنها دو درصد از تولید ناخالص ملی‌شان را صرف هزینه‌های دفاعی و نظامی می‌کنند. از این رو، افزایش این میزان می‌تواند، بخشی از خواسته‌های ترامپ را بر آورده سازد. سناریوی بعدی، تقویت توان دفاعی و ایجاد واحد نظامی مستقل از واشنگتن می‌باشد. در ماه سپتامبر سال گذشته میلادی رهبران دو کشور بزرگ فرانسه و آلمان به همراه ایتالیا و اسپانیا ایده تشکیل ارتش مستقل اروپایی را مطرح ساختند. فرانسوا اولاند^۲، رئیس جمهوری فرانسه در نشست مالتا^۳ ضمن تحسین تلاش‌های اروپایی در جهت تقویت همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی بر ضرورت شکل‌گیری تعاملات دفاعی میان کشورهای اروپا در فضایی غیر از ناتو تاکید نمود (Joshl, 2017).

¹. Merkel

². François Hollande

³. Malta

نتیجه‌گیری

ناتو دیگر تهدیدهای خود را جغرافیایی نمی‌داند، بلکه معتقد است با توجه به ویژگی‌های جدید نظام جهانی و تهدیدپذیری مرزها، چالش‌ها و تهدیدها نیز جهانی و پراکنده گشته‌اند. از این رو در صدد مشارکت فعال و همه‌جانبه در سیاست بین‌الملل می‌باشد. این سازمان که برای خود شخصیت حقوقی مستقلی قائل است در صدد جذب و مشارکت همه قدرت‌ها از جمله روسیه در تامین صلح و امنیت جهانی است. روس‌ها با توجه به پیشینه تاریخی و جغرافیایی‌شان، منزلت جهانی در سیاست بین‌الملل را برای خود قائل بوده و حاضر به جذب کامل در سیاست‌های ناتو نیستند. آنها با تشخیص منافع و اصول استراتژیک، سیاست‌های خود را تنظیم می‌نمایند. رهبران روسیه ورود ناتو به قلمرو سابق شوروی را تهدیدی اساسی علیه امنیت ملی خود، تلقی نموده و این منطقه به اصطلاح خارج نزدیک را خط قرمز خود با ناتو می‌دانند و حاضر به هیچ‌گونه مداخلات با غرب در این حوزه نیستند. نگاه و رویکرد روسیه به ناتو، متأثر از برنامه‌های این سازمان در توسعه به شرق اروپا بوده است. روس‌ها با توجه به تجارب تاریخی، نگران نفوذ قدرت‌های غربی در منطقه شرق اروپا هستند و این منطقه را به نوعی سپر دفاعی در برابر تهاجم قدرت‌های غربی می‌دانند. از همین رو، حاضر به مصالحه با غرب بر سر این منطقه نیستند و در تلاش برای دور نگاه داشتن قدرت‌های غربی از منطقه حیات خلوت خود می‌باشند. صاحب‌نظران معتقد هستند که به‌رغم اهمیت ژئوپلیتیک منطقه قفقاز و همچنین اوکراین برای کشورهای غربی در تامین انرژی و مسیر ترانزیت، آنها به حساسیت بالای روسیه نسبت به منطقه خارج نزدیک واقف بوده و حاضر به رویارویی مسقیم با روسیه بر سر این منطقه نیستند. آنها حتی سپر دفاعی ضد موشکی را که در لهستان مستقر کرده بودند به خاطر مخالفت‌های روسیه به ترکیه انتقال دادند.

سازمانگاران دوست و دشمن را دائمی نمی‌دانند و هر لحظه این امکان وجود دارد با تغییر در تصورات و محیط امنیتی بازیگران منافع و اولویت‌های آنها نیز تغییر یابد. بنابراین روابط روسیه و ناتو هم از این قاعده مستثنی نیست. به قدرت رسیدن پوتین و اختلاف دو طرف در بحران گرجستان، سوریه و به‌خصوص اوکراین، باعث به چالش کشیده شدن اقتدار ناتو به‌عنوان سازمانی نظامی و دفاعی در جهان امروز گردید. روزگار برداشت‌هایی که معتقد بودند، روسیه دیگر رقیب ناتو و غرب نیست به سرآمده است. کرملین با حاکمیت پوتین به

این نتیجه رسیده است که غرب و در راس آن آمریکا در صدد بی‌ثباتی روسیه و سلطه بر جهان می‌باشد. لذا کرم‌لین در پی مواجهه با غرب در خارج نزدیک می‌باشد. روس‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مواجهه با غرب در حوزه اوراسیا منافع بیشتری برای کرم‌لین دارد تا همکاری با غرب در این حوزه. به نظر می‌رسد، صلح میان قدرت‌های بزرگ که کم و بیش در دوران پسا جنگ سرد در اروپا به وجود آمده بود به پایان رسیده است. آمریکا و دیگر اعضای ناتو اقدامات نظامی و امنیتی بزرگی را در حوزه شرق اروپا انجام داده‌اند. در آخرین اقدام، ناتو در نشست ورشو تصمیم به اعزام نیرو به کشورهای منطقه بالتیک برای حمایت از این کشورها در مقابل تهاجمات احتمالی روسیه گرفته است. چنین اقداماتی می‌توانند به رویارویی سیستماتیک میان دو طرف منجر شده و محیط امنیتی را در حوزه شرق اروپا و اوراسیا با چالش جدیدی مواجه نمایند.

منابع و مأخذ

- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲)، *ایران و اسرائیل از منازعه تا همکاری*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- شفیع، نوذر (۱۳۸۶). "رویکرد پوتین در قبال گسترش ناتو به شرق"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۹.
- علی حسینی، علی و آئینه وند، حسن (۱۳۹۴)، "تجزیه و تحلیل تاثیر اندیشه نئو اوراسیاگرایی بر سیاست خارجی روسیه در بحران اکراین ۲۰۱۴"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲.
- مدکالف، جنیفر (۱۳۸۹)، *سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (گذشته، حال و آینده)*، ترجمه عسگر قهرمانپور، تهران، انتشارت خرسندی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران، انتشارات سمت.
- موسوی، سید رسول (۱۳۸۴)، *راهبرد ناتو در قفقاز جنوبی*، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی-دفاعی.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *تحلیل رفتار روسیه در قبال امریکا*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- Barbashin, Anton & Thoburn, Hannah (2014), "Putin's Brain", *Foreign Affairs*, 31 March, Available at: http://www.foreignaffairs.com/articles/141080/hannahthoburn/putinsbrain?sp_mid=45536173&sp_rid=YXRtbWNjYWJIMUB2_ZXJpem9uLm5ldAS2, Accessed on: 3/11/2017.
- Bebler, Anton (2015), "Crimea and the Russian-Ukrainian Conflict", *Romanian Journal of European Affairs*, Vol.15, No.1.
- Binnendijk, Hans (2016), "Friends, Foes, and Future Directions", RAND Corporation.
- Cornell, Svante E. (2016), "The Fallacy of Compartmentalisation: the West and Russia from Ukraine to Syria", *European View*, Vol.15, No1.
- Dragneva, Rilka & Wolczuk, Kataryna (2016), "Between Dependence and Integration: Ukraine's Relations with Russia", *Europe-Asia Studies*, Vol. 68, No. 4.
- Gardner, Hall (2014), "NATO, the EU, Ukraine, Russia and Crimea" the "Reset" That was Never "Reset", Available at: http://www.natowatch.org/sites/default/files/briefing_paper_no_49_-_ukraine_russia_crimea.pdf, Accessed on: 3/11/2015.
- Gorecki, Wojciech (2014), "Russian Stance on Central Asia", Centre for Eastern Studies, April.

- Hass, Marcel De (2009), " NATO –Russia Relations after the Georgian Conflict" the Article from the Book " *Russia Foreign Security Policy in the 21th Century: Putin, Medvedev and Beyond*", Routledge.
- Josh, Shashank(2017), "Can Europe Still Rely on NATO?", Available at: <http://edition.cnn.com/2017/02/03/opinions/post-nato-europe-joshi-opinion/> , Accessed on: 3/2/2017.
- Kearns, Ian, Kulesa, Lukasz& Frear, Thomas(2015), "Russia-West Dangerous Brinkmanship Continues", European Leadership Network (ELN), March.
- King, Esther(2017), "Trump Expresses 'Strong Support' for NATO, will Meet Leaders in May", Available at: <http://www.politico.eu/article/trump-expresses-strong-support-for-nato-will-meet-leaders-in-may/>, Accessed on: 3/2/2017.
- Klein, Margarete (2015), "Perspectives for NATO-Russia Relations Forms of Confrontation Dominate – But Dialogue not Excluded", German Institute for International and Security Affairs.
- Kulesa, Lukasz(2016), "Towards a New Equilibrium: Minimising the risks of NATO and Russia's New Military Postures", European Leadership Network (ELN), February.
- Leonard, Mark&Popescu, Nicu (2007), "A Power Audit of EU-Russia Relation", European Council on Foreign Relations.
- McCabe, Lt Col Thomas(2017), "The Russian Perception of the NATO Aero Space Threat: Could it Lead to Preemption?", *Air and Space Power Journal*, Vol.30, Issue,4.
- Mearsheimer, John (2014), "Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault", *Foreign Affairs*, September/October, Available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/141769/john-h-mearshimer/why-the-ukraine-crisis-is-the-west-s-fault>, Accessed on: 4/1/2015.
- Menkiszak, Marek (2016), "Russia's Long War on Ukraine, Transatlantic Academy", Paper Series, February, Available at: http://www.transatlanticacademy.org/sites/default/files/publications/Menkiszak_RussiasLongWar_Feb16_web.pdf, Accessed on: 3/11/2016.
- Nimark, Agnieszka(2014), "New President and a Fragile Progress towards a Cease-Fire in Ukraine", Centro de Estudiosy DocumentaciónInternacionales de Barcelona.
- North Atlantic Treaty Organization (2016), "Warsaw Summit Communiqué", Available at: http://www.nato.int/cps/en/natohq/official_texts_133169.htm, Accessed on: 3/12/2016.
- Oliker, Olga(2016), "Unpacking Russia's New National Security Strategy", Center for International and Strategic Studies, 7 January, Available at: <https://www.csis.org/analysis/unpacking-russias-new-national-security-strategy>, Accessed on: 3/2/2016.

- "Russia's National Security Strategy through to 2020", (2009), May 13, Available at: [http:// en. kremlin.ru/events/president/news/4047](http://en.kremlin.ru/events/president/news/4047), Accessed on: 12/2/2014.
- "Russia's National Security Strategy", (2015), December 31, Available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/51129>, Accessed on: 3/2/2016.
- Sutyagin, Igor (2016), "Russia Confronts NATO: Confidence-Destruction Measures, Royal United Service for Defence and Security Studies", Briefing Paper, July, Available at: https://rusi.org/sites/default/files/20160706_igor_russia_confronts_nato_7.pdf, Accessed on: 3/2/2016.
- Trenin, Dmitri (2016), "Russia-NATO: Controlling Confrontation", Available at: https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/trenin_en_politique_ertangere_vol._81_ndeg_4_hiver_2016-2017.pdf, Accessed on: 3/2/2016.
- Tsygankov, Andrei (2015), "Vladimir Putin's last Stand: the Sources of Russia's Ukraine policy", *Post-Soviet Affairs*, Vol.31, No.4.
- Wendt, Alexander (1999), *Social Theory of International Politics*, Cambridge University Press.
- Wendt, Alexander (1992), "Anarchy is What States Make of it: The Social Construction of Power Politics", Available at: http://ic.ucsc.edu/~rlipsch/Pol272/Wendt_Anarch.pdf, Accessed on: 3/11/2016.
- Wendt, Alexander (1994), "Collective Identity Formation and the International State, *American Political Science*", Available at: <http://www.risingpowersinitiative.org/wp-content/uploads/Identity-Formation-and-the-International-State.pdf>, Accessed on: 3/11/2011.